



دوفصلنامه علمی تخصصی آموزه های حکمت اسلامی

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مفهوم‌شناسی «فلسفه منطق اسلامی» و پیشینه‌شناسی مسائل آن در تراث منطق اسلامی

علی ابراهیم پور^۱

حسن معلمی^۲

چکیده

«فلسفه منطق» مانند دیگر فلسفه‌های مضاف از جمله دانش‌های نوپایی است که خاستگاه آن به عنوان دانشی مستقل، مغرب‌زمین است. منطق به عنوان یکی از قدیمی‌ترین دانش‌ها در تمدن اسلامی، معمول و بالیده بوده است. مقایسه قدمت طولانی دانش منطق و نوپا بودن فلسفه منطق، این پرسش را پدید می‌آورد که آیا حکمای منطق اسلامی، منطق را بریده از فلسفه آن طرح و بحث کرده‌اند یا مسائل منطق اسلامی ناظر بر فلسفه مضاف متناسب خود - هرچند پنهان و غیرمدون - طرح و بحث شده است و منطق دانان اسلامی نیز در تراث منطق اسلامی، به مباحثی پرداخته‌اند که امروزه جزء مسائل فلسفه منطق می‌دانیم؟ پاسخ به این پرسش افزون بر آنکه مسائل «فلسفه منطق اسلامی» را مسائلی ریشه‌دار و با سابقه معرفی می‌کند، تولید فلسفه‌های مضاف را سرعت می‌بخشد. از سوی دیگر توجه به این پیشینه، زمینه‌ساز روش‌شناسی حکمای اسلامی در مسائل فلسفه مضاف خواهد بود. در این مقاله، تعاریف مطرح شده درباره «فلسفه منطق اسلامی» نقد و بررسی شده و سپس با روش تحلیلی به چهار مسئله از مسائل فلسفه منطق اشاره گردیده است. در نهایت، با ارائه اقوال و نظراتی که منتقدان درباره این مسائل بیان کرده‌اند، پیشینه داشتن این مباحث در تراث منطق اسلامی اثبات شده است.

واژگان کلیدی: فلسفه مضاف، فلسفه منطق، منطق اسلامی، فلسفه منطق اسلامی، موضوع منطق.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۱. طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانش آموخته سطح سه حکمت اسلامی موسسه فرهنگ و تمدن توحیدی (نویسنده مسئول)

montazer.mahdy@gmail.com

moallemi@bou.ac.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

✱ طرح مسئله

دانش «منطق» رسالت خود را ارائه «مجموعه قواعد و قانون‌های کلی که به کارگیری آنها ذهن را از خطای در تفکر باز می‌دارد» برگزیده است. (ابن سینا و خواجه طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۰-۸؛ علامه حلی، ۱۳۷۹، ص ۷؛ قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۲۸؛ فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۶؛ سهلان ساوی، ۱۴۲۵/۱۳۸۳، ص ۵۳-۵۲؛ قطب الدین رازی، بی تا، ص ۱۴؛ جرجانی، ۱۳۷۰، ۱۰۲؛ مظفر، ۱۴۳۳، ص ۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۰۳) از این رو منطق، انواع فکر (تعریف و استدلال) را تبیین نموده و قواعد هر نوع آن را بیان می‌کند. منطق از جمله دانش‌های با سابقه در تمدن اسلامی بوده و طی سالیان دراز، پایاپای حکمت اسلامی رشد کرده است. با توجه به قدمت طولانی و جایگاه وزین این دانش به عنوان خادم العلوم، تقریباً هیچ حکیم و دانشمندی یافت نمی‌شود که از آن اطلاع نداشته باشد.

تعبیر فلسفه علم و تعابیری مشابه آن مانند فلسفه زبان، فلسفه اخلاق، فلسفه هنر، فلسفه ریاضی و غیره از تعابیری است که امروزه کاربرد فراوانی یافته‌اند. این فراوانی، رابطه‌ای مستقیم با تبدیل شدن دغدغه تحول علوم به گفتمان عمومی در جوامع علمی حوزه و دانشگاه داشته است. موطن اصلی این مباحث (فلسفه‌های مضاف) مغرب زمین است و از آنجا به کشور و جامعه علمی ما وارد شده است، اما در موطن اصلی خود سال‌ها و بلکه در مورد برخی، قرن‌ها موضوع تحقیق و نقد و بررسی‌های مختلف قرار گرفته‌اند و موضوعاتی کاملاً جدید و نوپا نیستند. (لاریجانی، ۱۳۹۳، ص ۲۵) به طور طبیعی فلسفه‌های مضاف اسلامی - که از تکنون‌شان به مثابه دانش‌هایی مستقل و منسجم، دیری نگذشته است (رشاد، ۱۳۸۵، ص ۵) - همسو با همان تعابیر، به کار گرفته شده‌اند و تولیدات جدید بومی در این زمینه ناظر بر تولیدات سابق غربی هستند.

عجیب است که تعبیر «فلسفه مضاف» با این گستره کاربرد و شیوع، هنوز آنچنان که باید به دقت تفسیر نشده و مقصود از آن روشن نیست. به ویژه در کشور ما که جز دو سه منبع، هیچ منبع مورد اعتمادی برای این بحث وجود ندارد. (لاریجانی، ۱۳۹۳، ص ۲۸)

در کشور ما پژوهش ویژه و مستوفایی در این حوزه صورت نگرفته است و بحث از

«تعریف فلسفه مضاف» به تنهایی معرکه گسترده و وسیعی از اقوال مختلف و ناهمگون می باشد. البته به نظر می رسد فلسفه های مضاف نزد دانشمندان غربی نیز به هیچ عنوان خطکشی های صددرصدی و تعریف اجماعی ندارند، بلکه در برخی تعابیرشان به این نکته تصریح شده است که «حیطه فلسفه علم، چندان مورد اتفاق نیست». (لازی، ۱۳۸۵، مقدمه)

از آنجاکه تعریف اجماعی و موردتوافقی درباره فلسفه مضاف وجود ندارد، تعریف فلسفه منطق اسلامی نیز با مشکل مواجه است. در مقاله حاضر از میان طرح ها و پژوهش های بومی درباره فلسفه های مضاف، دو طرح که نسبت به بقیه مبسوط تر و محققانه تر به این مسئله پرداخته اند، انتخاب شده و تلاش می شود براساس نقاط اشتراکی آن دو، معیاری برای تعریف فلسفه های مضاف به دست آید. سپس معیار به دست آمده، سنجه ای برای محک و نقد و بررسی تعاریف مطرح درباره فلسفه منطق اسلامی قرار می گیرد و از این طریق، تعریفی به نسبت جامع از «فلسفه منطق اسلامی» ارائه می گردد. در ادامه با طرح چهار مسئله از مسائل فلسفه منطق اسلامی نشان داده می شود که مسائل فلسفه منطق در ثراث منطق اسلامی، پیشینه داشته است و هرچند عنوان «فلسفه منطق» به مثابه یک دانش مستقل، عنوانی جدید و نوپاست، برخی مسائل آن قدمتی متناسب با قدمت دیگر مسائل درونی دانش منطق دارند. از این رو یکی از منابع اساسی و جدی در تدوین و تولید دانش فلسفه منطق اسلامی، خود کتب منطقی و فلسفی حکمای مسلمان است و چنان نیست که تمام مسائل دانش فلسفه منطق، بی سابقه و جدید باشند.

نگارنده در عین اعتراف به نوپیدا بودن فلسفه منطق به مثابه دانشی مستقل و تأکید بر ضرورت تأسیس و تدوین آن به خصوص از جهت نقشی ویژه اش در تحوّل و ارتقای علوم، معتقد است میان نوین بودن دانش از حیث غرض وحدت بخشی مسائل آن با نوین بودن مسائل آن دانش تفاوت وجود دارد. به بیان دیگر هرچند فلسفه منطق، دانشی جدید است، تمام مسائل آن جدید نیستند و بسیاری از آنها لایه های عبارات حکما اشاره و بررسی شده اند. از این رو محصولات و کتب فلسفی-منطقی حکمای مسلمان، منبع بسیاری از مسائل فلسفه منطق هستند و تحقیق و بررسی مباحث فلسفه منطقی



آنان هم به تدوین مستقل فلسفه منطق می‌انجامد و هم می‌تواند زمینه‌ساز تحقیق در روش‌شناسی فلسفه منطق اسلامی باشد.

۱. کلیات بحث

۱-۱. روش‌شناسی

روش جمع‌آوری اطلاعات در مقاله حاضر، روش کتابخانه‌ای است. پیشنهادی در مسائل فلسفه منطق و ظرفیت‌تُراث منطق اسلامی برای تولید فلسفه آن، با ارائه و توصیف چند مسئله و تبیین پیشنهادی آن مسائل اثبات می‌شود. براین اساس، در وهله نخست، مقاله در مقام داوری در مورد تک‌تک این مسائل نیست، بلکه می‌خواهد تقابل نظرات و ورود منطق‌دانان به این مسائل را نشان دهد و در وهله دوم، در مقام ارائه تمام اقوال و اظهار نظرات به طریق موجب کلیه نیست؛ زیرا صرف گزارش، حتی در حد موجب جزئی، مدعای بحث را اثبات می‌کند. بدیهی است که هر یک از مسائل مطرح در فلسفه منطق، پژوهشی مستقل نیاز دارد، به نحوی که برای هر یک از مسائل، مجموعه کامل اقوال، جمع‌آوری شده و در معرض داوری قرار گیرد تا اینگونه بتوان به مجموعه مسائل فلسفه منطق اسلامی و به تبع، فلسفه آن دست یافت.

۱-۲. ضرورت بحث از فلسفه منطق اسلامی

هرچند کلیت طرح مباحث فلسفه مضاف در جامعه ما جدید است، «فلسفه منطق اسلامی» کمتر از دیگر فلسفه‌های مضاف مطرح، بررسی شده است. در حالی که برای موضوعاتی نظیر فلسفه دانش فقه، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه اقتصاد اسلامی و غیره، مقالات متعدد و کتب مختلفی تألیف و منتشر شده است (بنابر جستجوی نگارنده) مقالات مربوط به فلسفه منطق که با رویکرد بومی تألیف شده باشند، به کمتر از انگشتان یک دست می‌رسد.

از آنجاکه تأسیس فلسفه‌های مضاف به دلایلی نظیر: ۱. نگاه و نگرش کل‌نگرانه به

دانش‌های مضاف‌الیه و احاطه علمی به تاریخ پیدایش و تطور آنها؛ ۲. مقایسه علوم تحقق یافته با نیازهای موجود و کشف کمبودها و ناخالصی‌ها و آسیب‌شناسی آن علوم؛ ۳. توصیه‌ها و بایستگی‌های لازم جهت بالندگی علوم و انسجام ساختاری و محتوایی آن‌ها در راستای نیازهای کشف شده؛ ۴. رشد تکنولوژی آموزشی و بایستگی‌های آموزشی علوم و فرهنگ‌سازی در جامعه و غیره، امری لازم و بایسته است، (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۴) این ضرورت برای تأسیس فلسفه منطق دوچندان خواهد بود. دلیل این ضرورت آن است که منطق -چنانکه بیان شد- رسالت بیان سازوکار تفکر و نحوه تولید گزاره‌های جدید از گزاره‌های قبلی و کشف مجهولات را برعهده دارد و خادم‌العلوم است؛ ازاین‌رو تغییر و تحوّل در آن، بر تمام علوم اثر می‌گذارد.

افزون بر این، منطق اسلامی از طرف منطق جدید در معرض هجوم قرار دارد و اشکالاتی که منطق جدید بر منطق اسلامی وارد می‌کند، بیشتر، اشکالات و یا شبهاتی مبنایی و فلسفی است که خود دانش منطق عهده‌دار پاسخ‌گویی به آنها نیست. از طرفی منطق اسلامی در منظومه دانش‌های تمدن اسلامی، نقش روش‌شناسی عام علوم را ایفا کرده و می‌کند. از آنجا که امروزه مباحث روش‌شناسی علوم از مباحث داغ و پر رونق است و (چه بسا بتوان گفت) «مهم‌ترین مسئله در فلسفه مضاف هر علم، روش‌شناسی آن علم است» (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۳۶) تدوین فلسفه منطق اسلامی می‌تواند ظرفیت‌های منطق اسلامی را در تولید و تبیین روش‌شناسی علوم و به تبع، تدوین فلسفه مضاف علوم منقح سازد. بدین ترتیب می‌توانیم بگوییم افزون بر آنکه ضرورت کلی تأسیس فلسفه‌های مضاف به علوم، بحث درباره فلسفه منطق را نیز در برمی‌گیرد، فلسفه منطق، هم در تأسیس فلسفه‌های مضاف به دیگر علوم و هم در متن و محتوای دیگر علوم ثمرات مهمی دارد.

۳-۱. مفهوم‌شناسی فلسفه‌های مضاف

نویسندگان و متفکران غربی و اسلامی، تعاریف مختلفی از فلسفه‌های مضاف ارائه نموده‌اند که پیش از ورود به بحث از فلسفه منطق باید آنها را بررسی نمود؛ زیرا فلسفه منطق از جمله فلسفه‌های مضاف است و تا مفهوم فلسفه مضاف روشن



نشود، نمی‌توان تصور دقیقی از فلسفه منطق داشت. باتوجه به آنکه هدف ما، طرح «فلسفه مضاف اسلامی» است، تنها به دو مفهوم‌شناسی پرداخته می‌شود که توسط اندیشمندان معاصر مسلمان (خسروپناه ولاریجانی) ارائه شده است. (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۴۱، ۴۰، ۹۱، ۶۱، ۸۳-۸۲؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۳۵؛ ولاریجانی، ۱۳۹۳، ص ۴۱-۳۵ و ۵۱)

اگر بخواهیم با تأکید بر نقاط اشتراک این تحقیق، تعریفی از فلسفه مضاف ارائه دهیم، باید بگوییم: فلسفه، گاهی مضاف به امور و گاهی مضاف به علوم است. فلسفه‌های مضاف به علوم باید پاسخ‌گوی این پرسش‌ها باشند:

۱. موضوع علم و چیستی دانش؛
۲. قلمرو و ساختار و حدود دانش؛
۳. هدف و غایت دانش؛
۴. روش‌شناسی دانش؛
۵. اصول موضوعه، پیش‌فرض‌ها و مبادی تصویری و تصدیقی؛
۶. پیامدها و اثرات دانش (چه بر فرد و چه بر اجتماع و چه بر علوم دیگر)

۲. تعریف فلسفه منطق اسلامی

باتوجه به مباحث مطرح شده در مفهوم‌شناسی فلسفه مضاف، حال می‌توان از مفهوم‌شناسی فلسفه منطق سخن گفت. تلاش نگارنده برای یافتن اثری که به‌طور مستقل به موضوع «فلسفه منطق» با رویکرد بومی پرداخته باشد، جز دو مقاله (از عسکری سلیمانی امیری) ثمری نداشته است. نخستین تک‌نگاری در این زمینه، مقاله «دورنمایی از منطق، فرامنطق و فلسفه منطق» (سلیمانی امیری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲-۱۵۳) و دیگری مقاله «معرفی فلسفه منطق» (همو، ۱۳۸۶، ص ۵۲-۳۱) است. نویسندگان در این دو مقاله چنانکه از عنوان‌شان نیز بر می‌آید، می‌کوشد ضمن تعریف و توصیف فلسفه منطق، دورنمایی از آن ارائه نماید. آنچه در مقاله اول بیش از همه مورد تأکید بوده و آن را ارزشمند نموده است، ارائه فهرستی مبسوط و به نسبت جامع از پرسش‌ها و مسائلی است که فلسفه منطق می‌تواند و باید به آنها پاسخ‌گو باشد. اما مقاله دوم، ابعاد مختلف



فلسفه منطق نظیر تفاوت منطق و فلسفه منطق، روش فلسفه منطق، گستره فلسفه منطق، مبادی فلسفه منطق و غیره را معرفی می‌کند؛ از این جهت شاید بتوان مباحث مطرح در آن را چیزی شبیه فلسفه فلسفه منطق دانست.

در مجموع باید گفت بخشی از موضوع مقاله حاضر (تعریف فلسفه منطق اسلامی) در دو مقاله یادشده بررسی شده است و بخش دیگر آن (پیشینه شناسی مسائل فلسفه منطق اسلامی در ثراث منطقی) سابقه‌ای ندارد و هیچ تکیه‌نگاری مستقلى که ظرفیت ثراث منطق اسلامی را برای تولید فلسفه منطق نشان دهد و مسائل دانش فلسفه منطق را با سابقه و پیشینه معرفی کند، وجود ندارد.

در این قسمت، برای انتخاب مفهوم شناسی و تعریف صحیح فلسفه منطق اسلامی، براساس معیار مستخرج از بخش قبلی (تعریف فلسفه مضاف)، لازم است تعاریف مطرح شده در دو مقاله سلیمانی امیری بررسی گردند:

۲-۱. بررسی تعریف اول

در مقاله «دورنمایی از منطق، فرامنطق و فلسفه منطق»، سلیمانی امیری کوشیده است با تعریف دانش منطق قدیم، منطق جدید، فرامنطق و بهره‌گیری از تعریف فلسفه منطق غربی، نمایی از مباحث فلسفه منطق قدیم ارائه کند و جایگاه مباحث فرامنطق را در منطق قدیم نشان دهد. همان‌طور که گفتیم آنچه بیش از همه در این مقاله بررسی شده و آن را ارزشمند نموده، ارائه فهرستی مبسوط از پرسش‌هایی است که فلسفه منطق می‌تواند و باید به آنها پاسخ‌گو باشد. اما چنین به نظر می‌رسد که تعریف دقیق و مشخص و مضبوطی از «فلسفه منطق اسلامی» ارائه نشده و تعریف بیان شده با دیگر محتوای مقاله انسجام ندارد. در این مقاله پس از شناسایی منطق جدید، فلسفه منطق جدید و فرامنطق در خاستگاه مخصوص خودشان، توضیحی درباره قلمرو و مباحث اصیل منطق سنتی داده شده و این مباحث در چهار حوزه ۱. صورت تعریف؛ ۲. ماده تعریف؛ ۳. صورت استدلال و ۴. ماده استدلال، منحصر دانسته می‌شوند. بنابراین در مقام تعریف فلسفه منطق سنتی، گفته می‌شود: «فلسفه منطق، علمی است که به

پرسش‌های فلسفی ناظر به هر یک از این چهار حوزه پاسخ می‌دهد.» (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸)

این تعریف هرچند به بخشی از مسائلی اشاره می‌کند که می‌توانند در فلسفه منطق مطرح شوند، با این وجود ابهاماتی دارد و نمی‌تواند تعریفی جامع و کامل از «فلسفه منطق اسلامی» به دست دهد. به عنوان مثال براساس این تعریف، مباحث و فصول فلسفه منطق اسلامی روشن نمی‌شود. نکته دیگر آنکه مراد از «پرسش‌های فلسفی» در این تعبیر روشن نیست. آیا منظور صرفاً پرسش‌های وجودشناسانه، مرتبط با چهار حوزه صورت و ماده تعریف و استدلال است یا منظور هرگونه تأملات عقلی درباره این چهار حوزه است؟ از جمله نقدهای دیگری که بر این تعریف وارد می‌شود آن است که پرسش‌های مربوط به نفس دانش منطق، از حوزه فلسفه منطق بیرون می‌رود؛ زیرا مسائل فلسفه منطق در مسائلی منحصر شده است که به چهار حوزه مباحث درونی منطق مربوط هستند. این درحالی است که کنار هم قرار گرفتن این چهار حوزه و نفس چهار حوزه شدن مباحث منطقی نیز ممکن است موضوع بررسی عقلانی قرار گیرد. از سویی پرسش‌هایی نیز که به اصل و اساس دانش منطق مربوط هستند از حوزه فلسفه منطق خارج می‌شوند، در حالی که مؤلف در ارائه نمونه مباحث فلسفه منطق سنتی به چنین پرسش‌هایی نیز اشاره می‌کند؛ مانند پرسش از امکان علم، امکان وصول به علم، روش‌های وصول به علم، نیازمندی منطق به منطق و غیره. (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱-۱۵۰) از این رو هرچند این مقاله نخستین گام در این عرصه بوده و پرداختن به فلسفه منطق را فتح باب نموده و نکاتی مفید و قابل استفاده ارائه کرده است، به نظر می‌رسد تعریفی جامع از «فلسفه منطق اسلامی» ارائه ننموده است.

۲-۲. بررسی تعریف دوم

سلیمانی امیری در مقاله دیگری با عنوان «معرفی فلسفه منطق»، تعریفی دیگر برای فلسفه منطق اسلامی ارائه کرده است. به نظر می‌رسد باتوجه به تأخر زمانی مقاله دوم (معرفی فلسفه منطق) از مقاله اول، مؤلف اشکالات وارد بر تعریف خویش را حل نموده است. به باور وی، «در فلسفه هر علمی، خود آن علم و جایگاه آن میان معارف بشری،

روش تحقیق آن علم، تاریخ تحولات، نحله‌های مختلف و مبادی و پرسش‌های ناظر به آن علم بررسی می‌شود.» (سلیمانی‌امیری، ۱۳۸۶، ص ۳۲) از این روی در تعریف فلسفه منطق می‌آورد: «فلسفه منطق دانشی است فرانگر در علم منطق و نحله‌های آن. بنابراین فلسفه منطق، علم درجه دوم است و از افقی بالاتر به علم منطق نظر می‌افکند. موضوع این علم، خود علم منطق است.» (همان، ص ۳۲) در فلسفه دانش منطق، «خود منطق، نحله‌های منطقی، مبادی تصویری و تصدیقی، روش تحقیق و پرسش‌های فلسفی ناظر به آن، کانون کاوش قرار می‌گیرد.» (همان، ص ۳۲) نویسندگان در مقام بیان گستره دانش فلسفه منطق، به نقدی که بر تعریف مقاله اول وارد شد، پاسخ می‌دهد و مسائل فلسفه منطق را به پرسش‌های فلسفی ناظر بر مسائل علم منطق محدود نمی‌داند:

هر پرسشی که ناظر به علم منطق باشد، جزء مسائل فلسفه منطق است. از این رو، حتی این پرسش‌ها که حد و مرز علم منطق کجاست و مبادی تصویری یا تصدیقی آن کدام است از مسائل فلسفه منطق به شمار می‌آیند. بنابراین گستره مسائل فلسفه منطق فراتر از مسائل منطق است. (همان، ص ۳۴-۳۳)

نتیجه منطقی این تعریف آن است که با توجه به مباحث دانش منطق گفته شود:

مسائل فلسفه منطق دو دسته‌اند: مسائل عام و غیرتقسیمی، که ناظر به خود علم منطق هستند و مسائل خاص منطق تعریف و منطق استدلال. مسائل خاص دو بخش تعریف و استدلال نیز خود به دسته‌های ریزتر تقسیم می‌شود. به طور کلی می‌توانیم مسائل فلسفه منطق را به سه بخش کلی تقسیم کنیم: مسائل کلی ناظر به خود منطق بدون اینکه به بخش‌های مختلف آن نظر شود؛ مسائل ناظر به تعریف؛ مسائل ناظر به استدلال. (همان، ص ۳۶-۳۵)

۲-۳. تعریف مختار از فلسفه منطق اسلامی

وقتی از عنوان «فلسفه منطق» یاد می‌کنیم، دو احتمال در فهم این عنوان قابل طرح است:



۱. منطق به مثابه دانشی که نظیر تمام دانش‌های دیگر، دانشمندانی در آن دانش باتوجه به روش آن دانش به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند و در این راستا کتبی را تألیف کرده‌اند.

۲. منطق به مثابه یک حقیقت فطری و خدادادی و سازوکاری درونی که براساس آن می‌توان مجهولات را معلوم کرد.

فلسفه منطق به تعبیر اول، دانشی درجه دوم از نوع فلسفه مضاف به علوم است. فلسفه منطق به تعبیر دوم دانشی درجه اول از نوع فلسفه مضاف به حقایق است؛ شبیه آنچه درباره فلسفه زبان یا فلسفه هنر گفته می‌شود. از این جهت می‌توان تعبیر فلسفه منطق را شبیه فلسفه اخلاق دانست که بر هر دو عنوان می‌تواند حمل شود. آنچه در این مقاله مدنظر است، تعبیر اول یعنی «فلسفه دانش منطق اسلامی» می‌باشد.

باتوجه به ضابطه و معیاری که در تعریف فلسفه مضاف استخراج نمودیم، تعریف مقاله «معرفی فلسفه منطق» قابل قبول است. براساس این تعریف، فلسفه دانش منطق عبارت است از دانشی فرانگرو درجه دوم که موضوع خود را علم منطق برگزیده و از افقی بالاتر به مسائل درباره آن رسیدگی می‌کند. روش پژوهش این علم در مقام گردآوری، کتابخانه‌ای و هدف آن توصیفی (گزارش نظریه‌های منطقی یا دعاوی منطقی)، تعلیلی (بیان علل و عوامل پیدایش نظریه‌ها یا دعاوی)، تحلیلی (کشف پیش فرض‌ها و لوازم نظریه‌ها یا دعاوی) است. روش آن در مقام داوری نیز عقلی-استدلالی (برای موجه ساختن یک نظریه یا مدعا) و عقلی-نقدی (برای تصحیح، تکمیل و توسیع یا تحدید و تخصیص یا تخریب یک نظریه یا مدعا) است. و هدف فلسفه منطق نیز کشف نقاط قوت و ضعف دانش منطق محقق برای رشد و توسعه آن و ارائه ساختاری نظام‌مند و موجه از منطق بایسته است. (سلیمانی امیری، ۱۳۸۶، ص ۳۵)

۳. مسائل دارای پیشینه فلسفه منطق در ثراث منطق اسلامی

آیا دانشمندان و حکمای منطق اسلامی، منطق را بریده از فلسفه آن طرح و بحث کرده‌اند یا مسائل منطق اسلامی ناظر بر فلسفه مضاف متناسب خود - هرچند مطوی و

غیرمردون - طرح و بحث شده است؟ آیا در ثُرَات منطق اسلامی، به پرسش‌های فلسفه منطق پاسخ داده نشده یا منطق دانان اسلامی، هرچند غیر مدّون و لابه‌لای مباحث خود، به مباحثی پرداخته‌اند که امروزه جزء مسائل فلسفه منطق می‌دانیم؟

چنانکه در مقدمه نیز گذشت، اثبات پیشینه‌داری مسائل فلسفه منطق و ظرفیت ثُرَات منطق اسلامی برای تولید فلسفه منطق اسلامی، به این شرح است: مرحله نخست انتخاب چند مسئله از مباحثی است که مطابق تعریف فلسفه منطق اسلامی، جزء مسائل آن به‌شمار می‌آیند و در مرحله بعد مباحث انجام شده درباره این مسائل تشریح و بررسی می‌گردند. از این رو چنانکه گفتیم به داوری در مورد تک‌تک این مسائل نیازی نیست، بلکه صرف نشان دادن تقابل نظرات و ورود منطق دانان به این مسائل بسنده است. همچنین به ارائه تمام اقوال و اظهار نظرات انجام شده به طریق موجبه کلیه درباره این مسائل نیازی نیست؛ زیرا صرف گزارش، حتی در حدّ موجبه جزئی، مدعای بحث را اثبات می‌کند. در این راستا، چهار مسئله از مسائل کلی ناظر به خود منطق، بدون اینکه به بخش‌ها و ابواب درونی مختلف آن نظر شود، انتخاب شده است:

۳-۱. موضوع‌شناسی منطق

بنا بر نظر منتخب در تعریف فلسفه مضاف، از جمله مسائلی که فلسفه منطق عهده‌دار بررسی آن است، پاسخ‌گویی به پرسش از موضوع منطق است. درباره موضوع علم منطق دو پرسش اصلی قابل طرح است: اول تعریف موضوع آن (تصور) و دوم اثبات موضوع آن (تصدیق). منطق دانان در این زمینه نظریات متعددی ارائه کرده‌اند.

۳-۱-۱. معرفی موضوع منطق

ظاهر عبارات فارابی آن است که وی موضوع علم منطق را «الفاظ از آن نظر که بر معقولات دلالت دارند» می‌داند. (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵-۱۱) شیخ‌الرئیس و تابعان او به شدت با این نظر مخالفت کرده‌اند و بحث از لفظ را کاملاً عارضی می‌دانند؛ زیرا اگر منطقی بتواند معانی را با شیوه دیگری غیر از الفاظ بیان کند، کاملاً از الفاظ، مستغنی می‌شود.

به عقیده ابن سینا (۱۴۰۴)، المدخل، ص ۲۱-۲۲؛ همو، ۱۴۰۵، ص ۹-۱۰؛ همو، ص ۱۶۷-۱۶۸) سهلان ساوی (۱۳۸۳، ص ۵۷-۵۸)، فخر رازی (۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۷)، خواجه طوسی (ابن سینا و خواجه طوسی، ۱۳۷۵، ص ۹؛ خواجه طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۹۹؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴-۱۴۶)، علامه حلی (۱۳۷۱، ص ۷) و قطب الدین رازی (بی تا، ص ۱۹-۲۱) موضوع منطق، معقولات ثانی مستند به معقولات اولی است، از آن جهت که آنها سبب رسیدن از معلومات (معقولات اولی) به مجهولات هستند. خلاصه آنکه، موضوع منطق، «معقولات ثانی منطقی» است. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۳۶۵) قائلین به این دیدگاه، با تعبیرات مختلف، مراد مشترک خود از معقولات ثانیه را بیان نموده‌اند. برای نمونه فخر رازی در شرح عیون الحکمه، در عبارتی روان و خلاصه می‌گوید:

ما آسمان و زمین و سنگ و مثلث و دیگر ماهیات را تعقل و تصور می‌کنیم. بعد از این مرحله، بر بعضی از آنها احکامی را حکم می‌کنیم؛ احکامی از قبیل موضوع و محمول و ذاتی و جنس و فصل و نوع بودن؛ احکامی که اموری غیر از آن ماهیات هستند. پس ماهیات در مرتبه اول تعقل می‌شوند و حکم‌های این چنین بر آن‌ها در مرتبه دوم. مراد از موضوع منطق، این مرتبه ثانیه است. موضوع علم منطق، بحث از حیثیت خاصی از این اعتبار است و آن حیث این است که چگونه می‌توان با ترکیب آنها، به شناخت مجهولات دست یافت؟ (فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸-۴۷)

ابوالبرکات بغدادی در المعبر بعد از نقد نظر افرادی که موضوع علم منطق را «الفاظ از حیث دلالت بر معانی» می‌دانند، موضوع علم منطق را ظاهراً «علوم پیشین» معرفی می‌کند. (بغدادی، ۱۳۷۳، ص ۷-۶)

اثیرالدین ابهری (خواجه طوسی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴)، ارموی (ارموی، ۱۳۷۳، ص ۷)، کاتبی قزوینی (قطب الدین رازی و کاتبی، ۱۳۸۴، ص ۶۸)، خونجی (خونجی، ۱۳۸۹، ص ۷) و شیخ اشراق (سهروردی، ۱۳۸۵، ص ۹) در یکی از اقوال خود، موضوع منطق را «تصور و تصدیق از حیث ایصال به معلومات جدید» دانسته‌اند.

قطب الدین رازی در درة التاج فصلی را به این مسئله اختصاص داده و موضوع منطق را «معقولات ثانیه یعنی قول شارح و حجت و آنچه این دو بر آن موقوف هستند از آن جهت که این دو موصل به مطلوب یا نافع در ایصال می باشند» معرفی می کند. همچنین وی از گمان بعضی بر اینکه موضوع منطق، الفاظ است، یاد می کند و خطا بودن آن را نشان می دهد و در پایان اتفاق نظر بیشتر متأخرین را بر اینکه موضوع منطق تصورات و تصدیقات است، بیان کرده و به سه وجه بر آن اشکال می کند. (قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۳۰۴-۳۰۰)

تفتازانی و به تبع او ملا عبدالله در الحاشیه، موضوع منطق را «مُعَرَّف و حجت از حیث ایصال به معلوم جدید» دانسته اند. (یزدی، ۱۴۱۲، ص ۲۰-۱۸)

در مجموع، سه نظر عمده درباره موضوع علم منطق مطرح شده است: ۱. الفاظ؛ ۲. تصور و تصدیق؛ ۳. معقول ثانی. تهانوی در کشف اصطلاحات علوم و فنون، نظریات مطرح در این باره را نقل کرده و به نقد و بررسی آن ها می پردازد. (تهانوی، ۱۹۹۶، ص ۴۶-۴۵)

۲-۱-۳. اثبات موضوع منطق

از جمله پیش فرض هایی که ایجاد علم منطق مبتنی بر آن است، اثبات موضوع علم منطق می باشد. پرسش هایی از این قبیل که آیا معقولات ثانی منطقی تحقق دارند؟ نوع تحقق آن ها چگونه است؟ همان گونه که تعریف علم و موضوع علم باید در فلسفه آن علم بیان شود، اثبات وجود موضوع و نحوه وجود آن نیز بر عهده فلسفه آن علم است. بنابراین در فلسفه منطق باید وجود معقولات ثانیه فلسفی و نحوه وجود آنها تبیین شود.

به تصریح حکما و منطقیون، پرسش از نحوه وجود معقولات ثانی، پرسشی منطقی نیست، بلکه پرسشی هستی شناسانه بوده که فلسفه، عهده دار پاسخ آن است. فخر رازی معتقد است که از معقولات ثانی، اعتبارات مختلفی را می توان لحاظ کرد. گاهی از این حیث مورد بررسی قرار می گیرند که آیا موجود هستند یا نه؟ چنین مباحثی در علم به موجود و لواحق موجود بررسی می شوند. گاهی از این حیث بررسی می شوند که وجودشان در نفس یا نفس و خارج است؟ این مباحث نیز در علم النفس بررسی

می‌گردند. (فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۷)

ملاصدرا نسبت به اثبات نحوه وجود معقولات ثانیه منطقی و اینکه آیا وجودشان در نفس یا خارج از آن است و همچنین اینکه آیا معقولات، صلاحیت ایصال به مجهول را دارند و نیز آیا در ایصال، نافع هستند یا خیر، معتقد است، بررسی همه این مسائل بر عهده علم کلی (فلسفه اولی) است؛ زیرا در این علم به معنای کلی نوع، جنس، فصل، خاصه و یا عرض عام پرداخته می‌شود. بنابراین کلی به شرطی که یکی از این امور بوده و صلاحیت ایصال به مجهول را داشته یا در ایصال، نافع باشد، موضوع علم منطق قرار می‌گیرد. همچنین در فلسفه تبیین می‌شود که کلی گاهی واجب، گاهی ممکن و گاهی ممتنع است و کلی با این شرایط، موضوع علم منطق قرار می‌گیرد و در موجهات از آن بحث می‌شود. دیگر موضوعاتی که در منطق بحث می‌شود نیز چنین است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۳) از این رو حکما در بخش‌های مختلف کتب فلسفی - نظیر وجود ذهنی - به این بحث پرداخته‌اند که مجموع آنها می‌تواند به عنوان یکی از فصول فلسفه منطق اسلامی در نظر گرفته شود.

۲-۳. هویت و جایگاه منطق

یکی از مباحث مهم در فلسفه مضاف، روشن سازی چیستی و هویت دانش مضاف، توجه به جایگاه آن است. ذیل عنوان جایگاه و هویت منطق، چند مسئله به صورت سلسله وار مطرح می‌شوند:

۱. منطق، علم است یا فن؟
۲. منطق، جزء حکمت نظری یا عملی است؟
۳. منطق، داخل فلسفه یا خارج از فلسفه قرار می‌گیرد؟

۱-۲-۳. منطق، علم یا فن است؟

در پاسخ به این پرسش میان صاحب نظران اختلاف به وجود آمده است. کسانی به گمان اینکه این دانش، ابزاری برای علوم است، نتیجه گرفته‌اند که منطق از سنخ علم

نیست، بلکه نوعی مهارت مانند شناکردن یا ابزار صرف است؛ زیرا در صورت علم بودن لازم می‌آید که ابزاری برای خودش باشد و این نیز غیرممکن است. منطق دانان در پاسخ به این اشکال گفته‌اند: منطق ابزاری برای همه علوم - اعم از بدیهیات و نظریاتی که در معرض خطا قرار ندارند - نیست، بلکه ابزاری برای علوم نظری است. همچنین ممکن است برخی از علوم، ابزاری برای برخی دیگر باشند، مانند علم هندسه که آلت برای علم هیئت است، درحالی که ابزاری بودن علم هندسه آن را از علم بودن خارج نمی‌کند. (ابن سینا و خواجه طوسی، ۱۳۷۵، ص ۹؛ علامه حلی، ۱۳۷۱، ص ۷)

برخی پرداختن به این پرسش را بیهوده دانسته و این بحث را صرفاً لفظی پنداشته‌اند. این عده در واکنش به چنین پرسشی اذعان داشته‌اند اگر مقصود از علم، معقولات ناظر به امور عینی باشد، منطق از سنخ علم ناظر به امور عینی نیست؛ زیرا منطق از معقولات ثانیه بحث می‌کند. اگر مقصود، مطلق علم باشد - هرچند ناظر به امور موجود در ذهن - دانش منطق، یک علم است. بنابراین دور از ذهن نیست که منطق در عین علم بودن، ابزار هم باشد. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۱؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۶؛ فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸؛ شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۴۵)

۲-۲-۳. منطق جزء حکمت نظری یا عملی؟

صدرالمതألهین معتقد است اگر کسی علوم را برحسب غایات آنها تقسیم کند، منطق را باید جزء علوم عملی به شمار آورد؛ زیرا هدف منطق، مصون بودن از خطای در فکر می‌باشد و این غایتی است که بر فعل انسان مترتب می‌شود. اما بر حسب نظر مشهور که علوم براساس موضوعات تقسیم می‌شوند، باید منطق را از علوم نظری برشمرد. (ملاصدرا، بی تا، ص ۲)

۳-۲-۳. منطق، داخل فلسفه یا خارج از آن؟

بعد از فرض نظری بودن دانش منطق، باید پرسید آیا منطق جزئی از فلسفه است یا علمی هم عرض آن است؟ اگر در حکمت نظری، قید شود که علم آن باید ناظر به موجودات خارجی باشد، در این صورت منطق، قسم چهارمی خواهد بود؛ زیرا موضوع

آن، معقولات ثانیه است که دارای وجود ذهنی می‌باشند. و چنانچه حکمت نظری به وجود خارجی مقید نشود، منطق جزء فلسفه اولی خواهد بود. (تهانوی، ۱۹۹۶، ص ۵۳-۴۹) همچنین می‌توان فرض دیگری را مطرح کرد که منطق، علمی هم‌ردیف حکمت نظری و حکمت عملی باشد، چنانکه فخر رازی در شرح عیون الحکمة بیان کرده است. (فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۹)

۴-۲-۳. امکان منطق

امکان تعلیم و تعلّم، فکر و معلوم شدن مجهول، بلکه محقق شدن آن از جمله پیش‌فرض‌هایی است که دانش منطق مبتنی بر آن می‌باشد؛ چرا که لازمه ناممکن دانستن تفکر، حصول علم و کشف مجهولات، ازدست رفتن جایگاه منطق به عنوان علمی ابزاری است. ازاین‌رو یکی از پیش‌فرض‌های علم منطق این است که تعلیم و تعلّم ممکن بوده و بشر با تفکر و اندیشه به علوم جدید دست می‌یابد. به عبارتی بشر مجهولاتی دارد که با بهره‌گیری از معلومات پیشین، معلوم می‌شوند.

درباره این مسئله از دیرباز بحث و گفت‌وگوهای فراوانی صورت گرفته است. در یونان باستان، منون از جمله کسانی بوده که به اصل علم و تعلیم و تعلّم شبهه وارد نموده و منکر آن شده است. قبل از تدوین منطق ارسطو، این شبهه مطرح بوده (افلاطون، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۷) و ارسطو نیز این شبهه را در بخش برهان منطق بیان کرده و پس از بحث درباره پاسخ سقراط و افلاطون، در نهایت راه حل خود را ارائه نموده است. این شبهه و راه حل آن که به «پارادوکس طلب مجهول مطلق» معروف شده است، در منطق اسلامی نیز انعکاس یافته و منطق‌دانان متعدد با تعابیر مختلف کوشیده‌اند به آن پاسخ دهند.

منطق‌دانان مسلمان این شبهه را چنین تقریر کرده‌اند: جوینده علم، یا جوینده چیزی است که آن را می‌داند که در این صورت تحصیل حاصل است و جست‌وجوی او بیهوده است یا جوینده چیزی است که آن را نمی‌داند (طلب مجهول مطلق) که در این صورت وقتی به آن می‌رسد، نمی‌داند که این، همان چیزی است که جست‌وجو

می‌کرده است، مانند کسی که در جست‌وجوی بنده فراری ناشناخته باشد، پس هرگاه بدان دست یابد، نمی‌شناسد که او همان بنده فراری است. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۴؛ همو، ج ۲، ص ۴۲۵؛ ابن رشد، ۱۹۸۲، ص ۳۶؛ فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۲۹؛ خواجه طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۲۹؛ بغدادی، ۱۳۷۳، ۴۱؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳)

سقراط و شاگرد او افلاطون، پاسخ‌هایی به اشکال منون داده‌اند، اما ابن سینا هیچ‌یک را نپذیرفته است. به عقیده ابن سینا، سقراط از آنجاکه با ارائه شکلی هندسی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به مجهول دست یافت، روش مناقضه را درباره این اشکال درپیش گرفته است. از دیدگاه ابن سینا، روش مناقضه برای پاسخ به این شبهه مناسب نیست؛ زیرا سقراط در این روش، قیاسی را مطرح می‌کند و از آن، امکان تعلیم و تعلّم را نتیجه می‌گیرد، در حالی که منون هم با قیاسی، ناممکن بودن تعلیم و تعلّم را نتیجه گرفته بود. بنابراین معلوم نمی‌شود که کدام یک از قیاس‌های سقراط یا منون درست است؟ (ابن سینا، ۱۴۰۴، ق، ج ۳، ص ۷۵-۷۴؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴-۱۸۳)

از آنجاکه افلاطون معتقد بود انسان‌ها از پیش علم داشته‌اند، اما فراموش کرده‌اند، تعلیم و تعلّم را یادآوری علوم می‌پنداشت. بدین جهت شیخ‌الرئیس معتقد بود، افلاطون تسلیم این شبهه شده است؛ زیرا افلاطون مانند منون، تعلیم به معنای آموزش دادن امر مجهول را ناممکن می‌داند، بنابراین او (به نوعی) اشکال منون را پذیرفته است. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۵؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴)

این اشکال همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ناظر به هر دو بخش منطق تعریف و منطق استنتاج است؛ یعنی اگر اشکال منون وارد باشد، باید پذیرفت که نه تعریف و نه استنتاج ممکن است. به بیان دیگر، براساس این اشکال، هیچ مجهولی، معلوم نمی‌شود. پس آدمی یا آنچه را می‌داند، همیشه می‌دانسته است و یا اصلاً به علم دسترسی ندارد.

پاسخ عموم منطق‌دانان مسلمان - به تبع ارسطو - این است که انسان در برابر یک شیء، یکی از سه حالت زیر را دارد:

۱. آن شیء برای شخص از هر جهت مجهول است؛



۲. آن شیء برای او از هر جهت معلوم است؛

۳. شیء از جهت یا جهاتی معلوم و از جهت یا جهاتی دیگر مجهول است.

اگر از هر جهت معلوم یا مجهول باشد، تعلیم و تعلّم ممکن نیست؛ زیرا حالت اول، تحصیل حاصل و حالت دوم، طلب مجهول مطلق است. اما در حالت سوم، تعلیم و تعلّم ممکن بوده و نه تحصیل حاصل و نه طلب مجهول مطلق شمرده می‌شود، بلکه آن چیزی که از جهت یا جهاتی برای ما معلوم است، سبب می‌شود به جست‌وجو بپردازیم و وجه مجهولش را باتوجه به وجه معلومش، مشخص کنیم. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۵-۷۴؛ ابن رشد، ۱۹۸۲، ص ۳۶-۳۷؛ همو، ۱۹۸۳، ص ۳۵۲-۳۵۱؛ بغدادی، ۱۳۷۳، ۴۲-۴۱؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۱۸۶-۱۸۳؛ فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۲۹؛ خواجه طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۳۰-۳۲۹)

۳-۳. نیاز منطق به منطق

چنانکه از ضرورت منطق فهمیده می‌شود، اگر علوم، حتی علوم اعتباری، به دانش منطق نیازمندند و بدون آن در ورطه مغالطات می‌افتند، باید اذعان کرد که خود علم منطق نیز به منطق نیاز دارد تا قواعد آن را سامان بخشد. حال پرسشی مطرح می‌شود که آیا علم منطق به علم منطق دیگری نیازمند است و در نتیجه آن به علم منطق سومی و به همین ترتیب این سلسله تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد؟ یا در جایی به منطق اول باز می‌گردد؟ و یا علم منطق از ابتدا به خودش نیازمند است؟ با تحلیلی اندک، پاسخ این پرسش‌ها روشن می‌گردد. طبق پرسش‌های مطرح شده، صورت نخست، تسلسل در منطق‌ها، صورت دوم، دور در منطق و صورت سوم توقف منطق به خود را در پی خواهد داشت که هر سه صورت غیرقابل قبول به نظر می‌رسند.

این اشکال را می‌توان با پیش‌فرض خود (ضرورت منطق) مطرح کرد. براین اساس، مسائل منطق یا بدیهی‌اند که نیازی به آموزش ندارند یا نظری‌اند که در این صورت به منطق و منطق دوم نیز نیاز دارند. پاسخ به این اشکال، پیش‌فرض و مبنایی در بنیان‌گذاری و تأسیس دانش منطق است و بدون رد این شبهه نمی‌توان دانشی به مثابه ابزاری برای جلوگیری از وقوع خطا در تفکر و علوم، سامان‌دهی کرد. منطق دانان اسلامی

با عبارات مختلف این شبهه را طرح نموده و به آن پاسخ داده‌اند. از جمله پاسخ‌های مشهور این است که مجموعه مباحث منطقی را به دو دسته بدیهی و نظری تقسیم کرده و گفته‌اند مباحث نظری علم منطق با روش بدیهی از مباحث بدیهی بهره می‌گیرد و نیاز خود را بر طرف می‌سازد، اما مباحث بدیهی به دلیل بدیهی بودن به هیچ منطقی نیاز ندارند. بنابراین توقف منطق بر خود، دور یا تسلسل در منطق‌ها منتفی است. به بیان دیگر، تمام مسائل این علم بدیهی نیست تا از تعلیم و آموزش آن بی‌نیاز باشیم و از سوی دیگر نیز تمام مسائل آن نظری نیست تا نیازمند منطقی دیگر باشد. برخی از مسائل آن بدیهی (مانند قیاس شکل اول) و برخی از مسائل آن نظری است (مانند اشکال سه‌گانه دیگر قیاس) که مبتنی بر بدیهیات کسب می‌شوند. (ابن سینا و خواجه طوسی، ۱۳۷۵، ص ۹-۱۰؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۶؛ فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۷-۴۳؛ سهروردی، ۱۳۸۰، ۱۴۴؛ همو، ۱۳۳۴، ص ۳؛ شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۴۵-۴۴؛ خونجی، ۱۳۸۹، ص ۸-۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۲۹۳؛ سهلان ساوی، ۱۳۸۳، ص ۵۶-۵۵؛ قطب الدین رازی، بی‌تا، ص ۱۷-۱۵؛ قطب الدین رازی و کاتبی، ۱۳۸۴، ص ۶۸)

از سوی دیگر بداهت مسئله، به معنای فهم کامل آن نیست و بدیهی بودن مسئله‌ای به این معنا نیست که ذهن به راحتی به آن دست یافته یا دست می‌یابد، بلکه بداهت به معنای این است که برای کسب آن نیازی به ترکیب معلومات سابق نیست. اما چه بسا برای فهم و کسب بدیهیات به توجه و تنبیهات مختلفی لازم باشد و تدوین آنها یکی از راه‌های توجه و تنبیه نسبت به آنها است. (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۴۴؛ مظفر، ۱۴۳۳، ص ۲۳-۲۲)

نتیجه‌گیری

مسئله اساسی نوشتار پیش‌رو، این بود که اولاً «فلسفه منطق اسلامی» به چه معناست و ثانیاً آیا دانشمندان و حکمای منطق اسلامی، آن را بریده از فلسفه‌اش طرح و بحث کرده‌اند یا مسائل منطق اسلامی ناظر بر فلسفه مضاف متناسب خود - هرچند مطوی و غیرمردون - طرح و بحث شده است؟ آیا در ثراث منطق اسلامی، به پرسش‌های فلسفه منطق پاسخی داده نشده یا منطق دانان اسلامی - هرچند غیرمردون و لایه‌لای مباحث خود - به مباحثی پرداخته‌اند که امروزه آنها را جزء مسائل فلسفه منطق می‌دانیم؟ برای پاسخ به این مسئله بعد از تعریف فلسفه مضاف، دو گام برداشته شد:

در گام نخست گفتیم فلسفه دانش منطق عبارت است از دانشی فرانگر و درجه دوم که موضوع خود را علم منطق برگزیده و از افقی بالاتر به مسائل موجود درباره آن رسیدگی می‌کند. مسائل فلسفه منطق به سه بخش کلی که عبارتند از: ۱. مسائل کلی ناظر به خود منطق (بدون پرداختن به بخش‌های مختلف آن)؛ ۲. مسائل ناظر به تعریف و ۳. مسائل ناظر به استدلال، تقسیم می‌شوند. روش پژوهش این علم در مقام گردآوری، کتابخانه‌ای و هدف آن توصیفی، تعلیلی و تحلیلی است. روش آن در مقام داوری، عقلی - استدلالی و عقلی - نقدی است. هدف آن، کشف نقاط قوت و ضعف دانش منطق محقق برای رشد و توسعه آن و ارائه ساختاری نظام‌مند از منطق بایسته است.

در گام دوم بیان کردیم مسائل فلسفه منطق در ثراث منطق اسلامی، پیشینه داشته و هرچند عنوان «فلسفه منطق» به مثابه دانشی مستقل، عنوانی جدید و نوپاست؛ اما برخی مسائل آن قدمتی متناسب با قدمت دیگر مسائل درونی دانش منطق دارند و منطق دانان مسلمان متناسب با مسائل منطقی، ابعادی از فلسفه منطق را ذیل همان مباحث می‌کاویدند. از این روی یکی از منابع اساسی و جدی در تدوین و تولید دانش فلسفه منطق، خود کتب منطقی و فلسفی حکمای مسلمان است.

برای اثبات این مدعا، چهار مسئله از مسائل فلسفه منطق اسلامی را مطرح کرده و نشان دادیم که در ثراث منطق اسلامی از آنها بحث شده است. این چهار مسئله عبارتند از: ۱. موضوع منطق؛ ۲. هویت و جایگاه منطق؛ ۳. امکان منطق و ۴. نیاز منطق به منطق.

❖ پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله در جلد اول کتاب فلسفه‌های مضاف نیز به چاپ رسیده است. (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۳-۱۳۹)

۲. مؤلف مقاله «معرفی فلسفه منطق» صرفاً به هدفی که مقاله حاضر به دنبال روشن سازی آن است، اشاره کرده و می‌گوید: «مسائلی که در کتب منطق دانان مسلمان مطرح شده، گوناگون است. بخشی از آنها با آنکه در منطق، مطرح شده‌اند، جزء علم منطق نیستند، بلکه جزء مسائلی‌اند که در حوزه فلسفه منطق می‌گنجند. بنابراین منطق دانان مسلمان متناسب با مسائل منطقی ابعادی از فلسفه منطق را ذیل همان مباحث می‌کاویدند.» (سلیمانی امیری، ۱۳۸۶، ص ۳۲) از این جهت می‌توان مقاله حاضر را ادامه‌دهنده افقی معرفی کرد که در مقاله «معرفی فلسفه منطق» سعی در معرفی افق داشته‌اند.

۳. «...و أما فيما سوى ذلك، فلا خير في قول من يقول إنّ المنطق موضوعه النظر في الألفاظ، من حيث تدل على المعاني، وإنّ المنطقي إنما صناعته أن يتكلم على الألفاظ، من حيث تدل على المعاني؛ بل يجب أن يتصور أنّ الأمر على النحو الذي ذكرناه. وإنما تبدل في هذا من تبدل، وتشوش من تشوش، بسبب أنهم لم يحصّلوا بالحقيقة موضوع المنطق، والصنف من الموجودات الذي يختص به.» (ابن سينا، ۱۴۰۴، المدخل، ص ۲۳)

۴. «ولو أمكن أن يطلع المحاور فيه على ما في نفسه بحيلة أخرى، لكان يغني عن اللفظ البتة.» (همان، ص ۲۲)

۵. سهلان ساوی نیز در عبارتی مشابه چنین می‌آورد: «هو أن ذهن الانسان تحصل فيه صور الاشياء الموجودة خارج الذهن و ماهياتها، ثم الذهن قد يتصرف فيها بأن يحكم ببعضها على بعض و يلحق ببعضها أمورا ليست منها و مجرد بعضها عن عوارض خارجة عن حقيقتها. فتصرف الذهن بجعل البعض حكما و البعض محكوما عليه. و التجريد و اللاحاق أحوال تعرض لهذه الماهيات الموجودة في الذهن، فالماهيات «معقولات أولى» و هذه الاحوال العارضة لها بعد حصولها في الذهن «معقولات ثانية» و هي كون الماهيات محمولات و موضوعات و كليات و جزئيات الى غير ذلك مما تعرفه. فاذا موضوع المنطق هذه المعقولات الثانية من حيث هي مؤدية الى تحصيل علم لم يكن.» (سهلان ساوی، ۱۳۸۳ ش/۱۴۲۵ ق، ص ۵۸-۵۷)



۶. «موضوعه ما به يتوصل الى الهداية و الرد المذكورين من المعارف و العلوم السابقة الى الازدهان من حيث يتوصل بها الى ذلك» (بغدادى، ۱۳۷۳، ص ۶-۷)
۷. «فإن ذلك وظيفة فلسفية» (تهانوى، ۱۹۹۶، ص ۴۵)

8. Meno

۹. «فتكلف سقراط في مناقضته أن عرض عليه مأخذ بيان شكل هندسي، فقرر عنده أن المجهول كيف يصاد بالمعلوم بعد أن كان مجهولا. و ليس ذلك بكلام منطقي، لأنه بين أن ذلك ممكن فأتى بقياس أنتج إمكان ما كان أتى به مانن بقياس أنتج غير إمكانه و لم يحل الشبهة.» (ابن سينا، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۷۵-۷۴)
۱۰. «فكان أفلاطون قد أذعن للشبهة و طلب الخلاص منها فوقع في محال» (همان، ص ۷۵)
۱۱. فخر رازی، این شبهه را به باب تعريف منطق اختصاص می دهد و جایگاهی برای منطق تعريف در علم منطق قائل نیست.
۱۲. «ولا نسلّم أيضاً أنّ البديهي مستغن عن الكسب بالكلية، بل قد يحتاج إلى التنبيه المختلف خفاؤه و ظهوره، و ليس كونها ضرورية أنّها لا تعزب عن الذهن، بل إنّها لا تفتقر إلى معلومات متقدمة تقتنص بها؛ و كثير من المنطق كذا؛ كما ذكرنا في الشكل الأول.» (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۴۴)

منابع و مأخذ

۱. ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، (۱۹۸۲م)، **تلخیص کتاب البرهان**، تحقیق دکتر محمود قاسم و تکمیل و تقدیم و تعلیق دکتر بترورث و هریدی. قاهره: مؤسسه الهیئة المصرية.
۲. _____، (۱۹۸۳م). **تلخیص کتاب القیاس**، تحقیق دکتر محمود قاسم و تکمیل و تقدیم و تعلیق دکتر بترورث و هریدی. قاهره: مؤسسه الهیئة المصرية.
۳. ابن سینا، ابوعلى حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ق)، **الشفاء (المنطق)**، تحقیق سعید زاید، قم: انتشارات آية الله المرعشی.
۴. _____، (۱۴۰۴)، **التعلیقات**، تحقیق عبدالرحمان بدوی. بیروت: مكتبة الاعلام الاسلامی.
۵. _____، (۱۴۰۵)، **منطق المشرقیین** (چاپ دوم)، قم: انتشارات آية الله المرعشی.
۶. _____؛ خواجه طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵). **شرح الاشارات و التنبیهات**، چاپ اول، ج ۱، قم: نشر البلاغة.
۷. ارموی، سراج الدین، (۱۳۷۳)، **بیان الحق**، بی جا، بی نا.
۸. افلاطون، (۱۳۶۴)، **دوره آثار افلاطون**، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: خوارزمی.
۹. بغدادی، ابوالبركات، (۱۳۷۳)، **المعتبر فی الحکمة**، چاپ دوم، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۰. بهمنیار، ابوالحسن، (۱۳۷۵)، **التحصیل**، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. تهنوی، محمد علی، (۱۹۹۶)، **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، چاپ اول،

بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

۱۲. جرجانی، سید شریف، (۱۳۷۰)، **کتاب التعریفات**، چاپ چهارم، تهران: ناصر خسرو.

۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، **آسیب شناسی فلسفه اسلامی**، کتاب نقد، ش ۳۳، ص ۱۰۴-۸۵.

۱۴. _____، (۱۳۸۵)، **فلسفه فلسفه اسلامی**، قبسات، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۱۹۶-۱۷۳.

۱۵. _____، (۱۳۸۶)، **نظریه دیدبانی: (فلسفه مضاف تاریخی - منطقی به مثابه نظریه تحول در علوم)**، اندیشه نوین دینی، ش ۱۰، ص ۴۶-۹.

۱۶. _____، (۱۳۸۷ الف)، **حکمت نوین اسلامی (حکمت خودی)**، قبسات، ش ۵۰، ص ۱۸۰-۱۵۵.

۱۷. _____، (۱۳۸۷ ب)، **علوم عقلی و فلسفه‌های مضاف در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه**، پگاه حوزه، ش ۵۴.

۱۸. _____، (۱۳۸۹)، **فلسفه فلسفه اسلامی**، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۹. _____، (۱۳۹۰)، **فلسفه‌های مضاف**، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱.

۲۰. _____، (۱۳۹۱)، «چیستی فلسفه علوم انسانی»، **آینه معرفت**، ش ۳۱، صص ۳۸-۳۲.

۲۱. _____، (۱۳۹۲)، **فلسفه علوم انسانی**، چاپ اول، قم: تعلیم و تربیت اسلامی.

۲۲. _____، (۱۳۹۴)، **روش شناسی علوم اجتماعی**، چاپ اول، تهران: مؤسسه

پژوهشی حکمت و فلسفه اسلامی.

۲۳. خواجه نصیرالدین طوسی، (۱۳۶۱)، **اساس الاقتباس**، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۴. _____، (۱۳۸۵)، **تعديل المعيار في نقد تنزيل الافكار**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۵. خونجی، محمدبن ناماور، (۱۳۸۹)، **كشف الاسرار عن غوامض الافكار**، تقدیم و تحقیق خالد الرویب، چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۲۶. رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۵)، **فلسفه مضاف**، قبسات، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۳۰-۵.

۲۷. ساوی، زین الدین عمر بن سهلان (۱۳۸۳/۱۴۲۵ق)، **البصائر النصيرية**، تقدیم و تحقیق حسن مراغی، چاپ اول، تهران: شمس تبریزی.

۲۸. سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۸۵)، **دورنمایی از منطق**، **فرامنطق و فلسفه منطق**، قبسات، ش ۳۹ و ۴۰، صص ۱۵۳-۱۷۲.

۲۹. سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۸۶)، **معرفی فلسفه منطق**، معارف عقلی، ش ۵، صص ۳۱-۵۲.

۳۰. سهرودی، شیخ شهاب الدین (۱۳۸۰)، **اللمحات** (قسم منطق - مندرج در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد ۴)، تصحیح نجفقلی حبیبی، چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳۱. سهرودی، شیخ شهاب الدین، (۱۳۳۴)، **منطق التلویحات**، تصحیح علی اکبر فیاض، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

۳۲. _____، (۵۸۳۱)، **المشارع و المطارحات**، تصحیح مقصود محمدی و اشرف عالی پور، کرج: دانشگاه آزاد اسلامی.



۳۳. شهرزوری، شمس‌الدین، (۳۸۳۱)، رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقایق الربانية، مقدمه و تصحیح و تحقیق از دکتر نجفقلی حبیبی، چاپ اول، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.

۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۱)، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، تصحیح محسن بیدارفر، چاپ پنجم. قم: ناشر بیدار.

۳۵. _____، (۱۳۷۹)، الأسرار الخفية، بی‌جا، بی‌نا.

۳۶. _____، (۱۴۱۲)، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية، مقدمه و تحقیق از شیخ فارسی حسون، چاپ اول. قم: موسسه النشر الاسلامی.

۳۷. فارابی، ابونصر محمد، (۱۴۰۸ق)، المنطقیات، تحقیق محمد تقی دانش‌پژوه، چاپ اول، قم: چاپ آیت الله مرعشی نجفی.

۳۸. فخر رازی، محمد، (۱۳۷۳)، شرح عیون الحکمه، تصحیح احمد حجازی احمد السقاء، چاپ اول، تهران: منشورات مؤسسه امام صادق (ع).

۳۹. قطب‌الدین رازی، محمد، (بی‌تا)، شرح المطالع فی المنطق (چاپ سنگی)، قم: انتشارات کتبی نجفی.

۴۰. _____؛ کاتبی قزوینی، نجم‌الدین علی، (۱۳۸۴)، تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرسالة الشمسیه (متن اصلی از کاتبی قزوینی با شرح قطب‌الدین رازی)، تصحیح محسن بیدار، قم: انتشارات بیدار.

۴۱. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۶۹)، درة التاج، تصحیح سید محمد مشکاة، چاپ سوم، تهران: چاپ حکمت.

۴۲. _____، (۱۳۸۳)، شرح حکمة الانشراق، به اهتمام عبد الله نورانی و مهدی محقق، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۴۳. کاشف‌الغطاء، جعفر، (۱۴۱۱ق)، نقد الآراء المنطقیة، بی‌جا، بی‌نا.

۴۴. لاریجانی، صادق، (۱۳۹۳)، **فلسفه علم اصول (بخش اول: شناخت علم اصول و فلسفه آن**، چاپ اول، قم: مدرسه علمیّه ولی عصر، ج ۱.
۴۵. لازمی، جان، (۱۳۸۵)، **درآمدی تاریخی به فلسفه علم**، ترجمه علی پایا، چاپ سوم، تهران: سمت.
۴۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، **مجموعه آثار**، ج ۹، چاپ دوم، تهران: صدرا.
۴۷. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۳ق)، **المنطق**، تعلیقه غلامرضا فیاضی، چاپ نهم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۸. ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة**، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث.
۴۹. ———، (بی تا)، **الحاشیة علی إلهیات الشفاء**، چاپ اول، قم: بیدار.
۵۰. یزدی، ملاعبدالله، (۱۴۱۲ق)، **حاشیه ملاعبدالله علی التهذیب**، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Separation of the truth of “science” and “mental existence”

The conceptology of “philosophy of the Islamic logic” and knowing the background of its issues in the heritage of the Islamic logic

Ali Ebrahimpour ¹

Hasan Moalimi ²

Abstract

“Philosophy of logic”, like other additional and mixed philosophies, is one of the new emerging sciences that originated as an independent science in the west. Logic has been common, prosperous and flourishing as one of the oldest sciences in Islamic civilization. A comparison of the long history of the science of logic and being creator of the philosophy of logic raises this question that whether the scholars of Islamic logic have discussed and cut logic from its philosophy or the issues of the Islamic logic have been discussed in overseeing the context of the mixed philosophy, albeit mixed and non-codified. Also, have Islamic logicians dealt with the issues in the legacy of Islamic logic that we consider to be among the issues of the philosophy of logic today? The answer to this question is that in addition to introducing the issues of “philosophy of Islamic logic” as deep-rooted and long-standing issues, accelerates the production of additional and mixed philosophies. On the other hand, paying attention to this background will lay the groundwork for the methodology of Islamic scholars in the issues of additional and mixed philosophy. In this article, the proposed definitions of “philosophy of Islamic logic” are reviewed and criticized and then pointed out the four issues of the philosophy of logic analytically. Consequently, by presenting the sayings and opinions expressed by rationalists and logicians on these issues, the background of these issues in the heritage of Islamic logic has been proven.

Keywords: Mixed Philosophy, Philosophy of Logic, Islamic Logic, Philosophy of Islamic Logic, Subject of Logic.

1. Level three of Islamic Wisdom Institute of Monotheistic Culture and Civilization (Corresponding Author)

montazer.mahdy@gmail.com

2. Associate Professor Department of Islamic Philosophy and Theology Baqer al-Uloom University

h.moallemi57@gmail.com

Abstracts